

مدرس ڪانون قلم چي در سال ۹۸

مشاور و پڻڻيان قلم چي هر مزگان در سال ۹۸

مدرس موسسه هوش برتر

مدرس موسسه دار الفنون



مولى ڪتاب منطق به زبان ساده

مولى ڪتاب عربى به زبان ساده

صالح مير
مدرس عربى

مولى ڪتاب قواعد عربى به زبان ساده

مولى ڪتاب ترجمه و تعريف



۲۶- الفاء بود و کسبه می باشد. جواب - ج

قوم نکره می باشد و اسم نکره بالا ای- یک ترجمه می شود. در متن قبل از قوم، دل بکار نرفته ولی در ترجمه الف و د دل بکار رفته و فقط در ترجمه ج بصورت نکره ترجمه شده.

۲۷- ب

تستطیع فعل مضارع می باشد به معنای «می توانی» / باندفعهم «از خود...»

۲۸- ب

عدوون - ب عدو «انگیزان خشمگین که می کشند» می باشد - دست راست را - دشمن خود را ولی در ترجمه الف و د بصورت مهمه ترجمه شده / قلب «انگیزان خشمگین که می کشند» می باشد ولی در ترجمه ج، با «را» ترجمه شده.

۲۹- الف

تستطیع فعل مضارع می باشد ولی در ترجمه ج بصورت ماضی استمراری ترجمه شده / طریق + نا ولی در ترجمه ب فمیده + نا ترجمه شده / سهولت نکره می باشد + با - ی - یک ترجمه می شود ولی در ترجمه د بصورت نکره نیامده.

۳۰- الف

موصوف + صنف الیه + صفت = عمل + ث + المصالح - رد ترجمه ب و ج
عمل صالح تو «قلع می»
سنن مفرد صیغه ولی در ترجمه د بصورت جمع آمده.

۳۱- د ایفتح مضارع معلوم می باشد ولی در ترجمه الف بصورت مجهول ترجمه شده / استیاء جمع می باشد ولی در

ترجمه ج بصورت مفرد آمده / بیضا «فعل مجهول می باشد ولی در ترجمه ب بصورت اسم مصدر آمده»

۳۲- ج - « هتانه » وجود دارد هست (بسیار اوقات اگر در قیدی جمله باید بصورت وجود دارد هست ترجمه می شود) جنور لا ریسنه حالا جمع می باشد ولی در کتبه الف و ب بصورت مفرد ترجمه شده.

۳۳- د - « یقطع المضارع مجهول می باشد و در ترجمه مضارع مجهول از (می شود) استفاده می شود (قطع می شود)

۳۴- ب - « ... کاری که رفتی استبه می باشد ... هرگاه بخواهی که کاری را شروع کنی «علا» ^(ضمیمه است) مفعول به اول

۳۵- الف - « یزید و باهوس » ولی در کتبه ج و د بصورت تکرار آمده (تظا هر کرد) (ماضی) - « کتبه ب - یقطع المضارع

۳۶- الف (التیث) کن آنهم را که در کتبه ذکر نشده اما به برای پاسخ نویی به سوال من باید تا محدودی ترجمه

یاد راست تا بتوان من و کتبه ها را ترجمه کرد و برای تسلط بیشتر به در عکس، باید در عکس از موه های سروری، مسجبت، کماج و کتبه دور را جواب داد (اگر در باها در هوای پاک ذکر نشده است.

۳۷- ب - « کتبه ای را میخواهد که از فوئه در باها نیست » کتبه الف (امید ساز فانه ای برای عمل و نقل)

کتبه ج (تاسیس مسکنهای بخاری) کتبه د (ماهل های مسکنهای برای امرت است)

۳۸- الف (با آلوده کردن آبهای دریا)

۳۹- ب (عنوان مناسب برای متن میخواهد) - « اهمیت در باها

۴۰- ج (اعتقد یعتقد اعتقاد) صغه اول ماضی صبریده و لغز فعل خط می کشید

هر چه که باقی ماند میسه حرف نژاد: اِنقَل - اِت / اِنقَد - اِت (ع و د - حرف فاعلی)

۴۱- ب (ا اصبغ - سده - کتبه - صبار) / کان - بود

۴۲- د (اَفْعَل برای فکر و فَعَل برای هفت) ولی در کتبه د گفته مونس لا افعله می باشد

۴۳ ب عَقَلَ لَمَعَدَةً فِي بَأْسِهِ (عَقُولُ) / الْعَمَلُ يَتَقَعَّنُ لَمَعَادَةً فِي بَأْسِهِ (الْقُسْمَةُ عَمَلٌ فِي أَسْمَاعِ فَاعِلٌ)

۴۴ د تَنْزِيهُ مَصْرَعٍ أَوْ مِصْرَعَيْنِ فِي تَنْزِيهِ الْفَرْجِ (جَمْعُ رَجُلٍ - رَجُلٌ) / أَيْضًا رَجُلٌ - رَجُلٌ (بِرَجَالٍ)

تَنْزِيهِ ب (هَوَاةٌ وَ رَغَبُونَ) فِي عِلَاقَةِ فَنَاءِ مَتَدَارِقَتِهِ (تَنْزِيهِ فِي كِتَابِ جَمْعِ مَاتَبٍ / كِتَابِ جَمْعِ كِتَابٍ)

۴۵ الف زَرَعَ فِي مَعْنَى كَسَبٍ وَ حَصُولٍ فِي بَأْسِهِ نَهْ كَمَا فِي زَرْعَاتٍ - فِي فَرْعِهِ

۴۶ ج خَيْرٌ وَ سُرٌّ فِي مَعْنَى تَفْصِيلٍ فِي بَأْسِهِ فِي (بِالْتَّرْتِيْبِ) تَرْجُمُ مَوْنَهُ / الْكِرَالُ يَلْتَرِيْنَهُ أَسْمُ تَفْصِيلٍ

فِي بَأْسِهِ / الْكِرَالُ مَسَانٍ (فِي بَأْسِهِ) أَسْمُ تَفْصِيلٍ مَبْدُؤُهُ فِي مَعْنَى تَفْصِيلٍ فِي مَعْنَى مَبْدُؤِهِ فِي مَعْنَى مَبْدُؤِهِ فِي مَعْنَى مَبْدُؤِهِ

۴۷ د تَنْزِيهِ أَيْ رُفْعُهُ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ

۱- كَانُ + مَضَارِعُ ۲- لَيْتَ / لَعَلَّ + مَضَارِعُ = مَضَارِعُ بَعِيدَةٍ وَ اسْتِدْرَاجِيَّةٍ ۳- مَضَارِعُ + مَضَارِعُ

الف (كُنْ يَفْزَعُونَ) / ب (كُنْ يَفْزَعُ) / ج (كُنْ يَفْزَعُونَ) / د (تَنْزِيهِ) / هـ (يَنْفَتِحُ) - ع (مَعْلَمٌ مَوْصُولٌ)

۴۸ ج «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» يَأْتِي بِأَنَّ ۱- لَاتُحَقُّ جِنْسٌ بِبَسْمِ مَعْنَى ۲- اسْمٌ مُنْفَرِدٌ ۳- اِسْمٌ مُنْفَرِدٌ

۴- اسْمٌ مُنْفَرِدٌ x ۵- اسْمٌ مُنْفَرِدٌ x ۶- اسْمٌ مُنْفَرِدٌ x ۷- اسْمٌ مُنْفَرِدٌ x ۸- جَمْعٌ ... نِسْبَةٌ / نَسَبٌ

تَنْزِيهِ الْفَرْجِ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ

۴۹ د (مَا) نَوْعٌ فِي بَأْسِهِ سَامٌ نَفَتْ (مِنْ) فِي مَعْنَى اسْتِفْهَامٍ / مَوْصُولٌ (لِجَمْعِ كَفَائَةِ) أَنْ - تَقَى / أَنْ - تَقِيَّتُ

د تَنْزِيهِ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ

۵۰ ج (عَمْرٌ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ)

تَنْزِيهِ الْفَرْجِ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ فِي مَعْنَى مَعَادِلٍ